

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۰۹ جون ۲۰۱۲

## ایران در هفته ای که گذشت

### جدال بر سر پرونده هسته‌ای، سرنوشت اجلاس مسکو را هم پیشاپیش روشن کرد

از روز چهارشنبه این هفته مجدداً جدال طرفین درگیر در پرونده هسته‌ای از سر گرفته شد. به یکباره اعلام گردید که امیدی به پیشرفت گفت و گوها در اجلاس مسکو بر سر این مسأله نیست. با به بن‌بست رسیدن اجلاس بغداد، پوشیده نبود که مذاکرات بعدی، مشکل بتواند راه حلی برای غلبه بر اختلافات باشد. معه‌ذا هر دو طرف که نیاز کنونی‌شان، ادامه مذاکرات است، از اعتراف علنی به این بن‌بست سر باز زدند.

در پشت پرده اما این بن‌بست مانع از تدارک اجلاس بعدی گردید. قرار بر این بود که در این فاصله معاونین مسؤل سیاست خارجی اروپا و دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی به توافق مقدماتی بر سر روال کار و محتوای مذاکرات دست یابند. اما معاون سیاست خارجی و امنیت شورای عالی رژیم در این هفته اعلام کرد که هیچ پیشرفتی در این مسیر انجام نگرفته و معاون اشتون از پاسخ به دو نامه وی خودداری کرده است. بعداً روشن شد که پاسخی به این نامه‌ها داده شده، اما نه پاسخی که جمهوری اسلامی خواستار آن بود.

معاونت رسانه‌ی دبیرخانه شورای عالی امنیت، در تماس خبرگزاری ایسنا پیرامون این مسأله اعلام کرد که در جلسه بغداد توافق شد تا معاونان و کارشناسان دو طرف، دستور کار گفت و گوهای آتی را تهیه و هماهنگی‌های لازم را انجام دهند. نامه‌ای از سوی معاون جلیلی به معاون کاترین اشتون نوشته شد، اما اعلام آمادگی نکردن طرف مقابل موجب شد که نامه دیگری هم نوشته شود. معاونت رسانه‌ی دبیرخانه شورای عالی امنیت، اما می‌گوید که پاسخ نامه دریافت شد، ولی در این نامه به نقطه نظراتی اشاره شده است که درباره برگزاری جلسه معاونان نیست و فقط مباحثی کلی مطرح شده است.

معاون کاترین اشتون در موضع‌گیری پیرامون این مسأله اعلام کرد: زمان برگزاری چنین جلساتی مناسب نیست. گروه ۱ + ۵ به علیمی از سوی ایران نیاز دارد که حاوی ابراز آمادگی برای ورود به محتوای پیشنهاد گروه ۱ + ۵ باشد.

در پی این جدال، اتحادیه اروپا مستقیماً وارد این ماجرا شد و با صدور بیانیه‌ای از جمهوری اسلامی خواست که بی‌درنگ موافقت‌نامه‌ای را با آژانس امضا کند و امکان دهد تا کلیه بازرسی‌های لازم انجام گیرد.

پیش از برگزاری جلسه بغداد، مقامات جمهوری اسلامی و آژانس اعلام کرده بودند که به زودی این توافق‌نامه امضاء خواهد شد و امکان دسترسی آژانس به مکان‌ها، مدارک و افراد مورد اختلاف نیز فراهم می‌گردد، اما این توافق‌نامه هنوز به امضای طرفین نرسیده است. در ظاهر، یکی از اختلافات آژانس با جمهوری اسلامی نیز که در گزارش اخیر مدیر کل آژانس به آن اشاره شده است، اختلاف بر سر بازدید بازرسان آژانس از برخی تأسیسات است. در واکنش به همین گزارش و جو حاکم بر اجلاس شورای حکام بود که روز چهارشنبه نماینده جمهوری اسلامی در آژانس، در یک مصاحبه مطبوعاتی خشم و نارضایتی خود را ابراز نمود و اعلام کرد: آژانس که قرار بود یک سازمان تخصصی بین‌المللی باشد به نوعی در حال ایفای نقش یک نهاد اطلاعاتی است. وی با اشاره به سایت پارچین که یک مورد از مسایل مورد اختلاف با آژانس است، افزود: این مسأله‌ای و رای معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است. آژانس حق ندارد در مورد مسایل نظامی و موشکی و امثال آن مداخله کند. این موضوعات ربطی به کار این نهاد ندارد.

نماینده جمهوری اسلامی در جلسه آژانس در نطق خود گفته بود: قرار نبود که آژانس نقش سگ نگهبان و بازرس را ایفاء کند و در مسایل داخلی و امنیت کشورهای عضو مداخله نماید. بازرسانی که قرار بوده راستی‌آزمایی مواد هسته‌ای را انجام دهند، از سوی برخی کشورها مجبور شده‌اند در فعالیت‌های اطلاعاتی جاسوسی درگیر شوند.

این موضع‌گیری شدیدالحن، حاکی از تشدید مجدد اختلافات میان گروه ۱ + ۵ و جمهوری اسلامی است و از هم اکنون روشن شده است که اجلاس مسکو نیز برای طرفین نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. نماینده خامنه‌ای و دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی هم در نامه‌ای به کاترین اشتون از ابهام و تردید در گفت و گوهای اجلاس مسکو سخن به میان آورد و گفت: تعلل طرف مقابل در برگزاری جلسه معاونان، اراده آن‌ها را برای گفت و گوهای موفق در مسکو در ابهام و تردید قرار می‌دهد. وی روندی را که گفت و گو صرفاً برای گفت و گو و باشد بی‌ثمر دانست.

چنین به نظر می‌رسد که گروه ۱ + ۵ دقیقاً همان تاکتیکی را در مذاکرات دور جدید در پیش گرفته است که سال‌ها تاکتیک جمهوری اسلامی در گفت و گوها بود. یعنی دقیقاً همان چیزی که دبیر شورای عالی امنیت رژیم به آن اشاره می‌کند. در آن دوران جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف خود به گفت و گوهای بی‌نتیجه نیاز داشت. اکنون اما زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی تمایل دارد که از طریق بده و بستان‌های مشخص، این مذاکرات نتیجه‌ای در پی داشته باشد، تا از دامنه فشارهایی که با آن روبه‌رو است کاسته شود. بالعکس، اکنون اروپا و آمریکا در گروه ۱ + ۵ می‌کوشند از طریق گفت و گوهای بی‌نتیجه، فشار بیش‌تری بر جمهوری اسلامی وارد آوردند و امتیازات بیش‌تری کسب کنند.

هر دو طرف نیز کوشیده و می‌کوشند در ظاهر، اساس اختلاف را بر نزاع هسته‌ای قرار دهند، چرا که دستاویزی است برای لاینحل ماندن اختلافاتی که در پشت آن قرار گرفته است. هر دو طرف، هدفشان از برجسته کردن نزاع هسته‌ای، فریب افکار عمومی است.

جمهوری اسلامی به این فریب نیاز دارد، تا به مردم ایران بگوید، این نزاع بر سر پیشرفت ایران است و آمریکا و اروپا هم به مردم کشورهای خود و جهان بگویند، دسترسی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای خطری برای صلح

و ثبات جهان است. اما در واقع هر دو طرف هم به خوبی می‌دانند که نزاع هسته‌ای چیزی جز یک دستاویز برای حل و فصل اختلافات مهم‌تر نیست.

آیا برای جمهوری اسلامی دشوار است که برای حل نزاع هسته‌ای اجازه بازدید از برخی مراکز نظامی و هسته‌ای را ولو آزمایش‌هایی هم برای تولید سلاح هسته‌ای در آن‌ها انجام داده باشد، به بازرسان ژانس بدهد و یا موقتاً حتی غنی‌سازی را متوقف سازد؟ روشن است که نه!

پس اگر جمهوری اسلامی آن را نمی‌پذیرد، می‌داند که نخست باید اختلافات سیاسی مهم‌تر را حل کند، تا این مسأله نیز خود به خود حل شود. بنابراین نمی‌تواند پیش از حل این اختلافات به حل مسأله هسته‌ای بپردازد. برای طرف مقابل نیز مسأله به همین شکل است. این را اعضای گروه ۱ + ۵ به خوبی می‌دانند که حتی اگر جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای نیز دست یابد، نه می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر توازن نظامی و سیاسی منطقه و جهان داشته باشد و نه هرگز قادر است آن را به کار گیرد. بنابراین اگر بر سر این نزاع اصرار می‌ورزد، از آن‌روست که بر سر اختلافات مهم‌تر خود با جمهوری اسلامی تسویه حساب کنند. دولت امریکا قدرت امپریالیستی برتر در منطقه خاورمیانه است. اختلاف اصلی‌اش با جمهوری اسلامی، بر سر تلاشی است که رژیم برای برتری‌طلبی انجام می‌دهد. لذا می‌کوشد جمهوری اسلامی را تا جائی به عقب‌نشینی وادارد که از دعاوی هژمونی‌طلبانه خود دست بردارد. وقتی که این اختلاف حل شود، نزاع جمهوری اسلامی با اسرائیل و دولت‌های عربی منطقه، نیز پایان یافته است.

در عین حال یکی دیگر از اهداف دولت امریکا، به دست آوردن بازار ایران است که اکنون در دست رقبای دیگر امپریالیسم امریکاست. در مورد اروپا مسأله کمی متفاوت است.

گرچه اتحادیه اروپا در ستراتیژی با دولت امریکا متحد است، اما اختلافات تاکتیکی بر سر این مسأله وجود دارد. اتحادیه اروپا که همواره بخش بزرگی از بازار ایران را در انحصار خود داشته، اکنون در نتیجه اختلافات امریکا و جمهوری اسلامی به میزان قابل ملاحظه‌ای این بازار را از دست داده است. لذا می‌خواهد که با حل نزاع هسته‌ای، بهانه‌ای برای جبران منافع از دست رفته خود پیدا کند و مناسبات اقتصادی و سیاسی خود را با جمهوری اسلامی تقویت نماید. اما همان‌گونه که گفته شد، نه امریکا تمایلی به حل این اختلاف، بدون حل اختلافات دیگر دارد و نه جمهوری اسلامی به سادگی می‌تواند بر سر نزاع هسته‌ای کوتاه بیاید. چرا که این مسأله برای جمهوری اسلامی عواقب سیاسی جدی در پی خواهد داشت. در این میان روسیه و چین نیز که طرفدار جمهوری اسلامی‌اند، کاری نمی‌توانند انجام دهند، جز این که مانع از تصویب تحریم‌های جدید از طریق سازمان ملل گردند.

بنابراین روشن است که چرا پرونده هسته‌ای به یک معضل لاینحل بین‌المللی تبدیل شده و چرا پس از آن همه وعده و وعید و امیدواری به حل مسأله، همراه با اجلاس استانبول، اجلاس بغداد، به بن‌بست برخورد کرد و چرا بار دیگر پیش از آن که اجلاس بعدی در مسکو برگزار گردد، مجادلات بر سر آن بالا می‌گیرد و از هم اکنون فاتحه اجلاس مسکو نیز خوانده شده است.

جمهوری اسلامی امیدوار بود که در اجلاس‌های دور جدید بتواند مانع از اجرای تحریم‌های بانکی و نفتی اتحادیه اروپا از اوایل تیر ماه گردد، اما با روندی که اوضاع به خود گرفته است، بعید به نظر می‌رسد تغییری در جهت متوقف ساختن این تحریم‌ها صورت بگیرد.

## جمهوری اسلامی از چینی‌ها یاری می‌طلبد

در هفته‌ای که گذشت احمدی‌نژاد به همراه هیأتی مرکب از وزرای خارجه، نفت، اقتصاد، صنعت و تجارت، رئیس کل بانک مرکزی و تعداد دیگری از مقامات دولتی عازم چین شد، تا ظاهراً در اجلاس سران سازمان همکاری‌های شانگهای شرکت کند. اما شرکت در اجلاسی که جمهوری اسلامی در آن نقش ناظر را بر عهده دارد، دیگر نیازی به گسیل نزدیک به نیمی از اعضای کابینه و رئیس آن به پکن نداشت. در واقعیت، اجلاس سازمان همکاری شانگهای صرفاً بهانه‌ای بود، برای این که جمهوری اسلامی هیأتی را به پکن بفرستد تا از طریق مذاکرات با مقامات چینی و انعقاد قراردادهای جدید اقتصادی و مالی با دولت چین، بتواند راهی برای مقابله با تحریم‌های اروپائی و امریکائی جست و جو کنند. از همین‌رواست که وزرای نفت، اقتصاد، صنعت و تجارت و رئیس کل بانک مرکزی، حضورشان در این هیأت ضروری بود تا پای توافقات را امضاء کنند.

برای جمهوری اسلامی در شرایط کنونی که از هر سو با فشار اقتصادی و تحریم روبه‌رواست هیچ کشوری به لحاظ اقتصادی مهم‌تر از چین نیست. گرچه این کشور به خاطر مناسباتش در بازار جهانی سرمایه و روابط نزدیک اقتصادی با امریکا و اروپا ناگزیر است برای حفظ منافع جهانی خود از برخی تصمیمات دیگر قدرت‌های جهان تبعیت کند، اما در هر حال از این قدرت اقتصادی و مالی برخوردار است که بتواند نیازهای جمهوری اسلامی را به لحاظ صدور کالا، شرکت در برخی سرمایه‌گذاری‌ها، خرید بخشی از نفت جمهوری اسلامی، نقل و انتقال دلارهای نفتی و حتا صدور برخی کالاهای اروپائی و امریکائی تأمین نماید. طبیعی است که از این بابت سود کلانی هم عاید خود سازد. حجم مبادلات دو کشور هم اکنون رقمی بیش از ۴۰ میلیارد دلار در سال است که احمدی‌نژاد امیدوار است با توافقات جدید آن را به دو برابر افزایش دهد. چیزی که تحقق آن در شرایط موجود بعید به نظر می‌رسد.

احمدی‌نژاد که اکنون راه نجات جمهوری اسلامی را از مخصصه بحران اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی در گسترش مناسبات با چین یافته است، پیش از عزیمت به پکن، در گفت و گویی با خبرنگاران ادعا کرد که در اجلاس سران سازمان همکاری‌های شانگهای، پیشنهادهایی برای عبور از بحران اقتصادی موجود در جهان ارائه خواهد داد. اظهار نظر خنده‌آوری است! رئیس جمهوری کشوری که اقتصاد سرمایه‌داری آن سال‌هاست که در رکود به سر می‌برد، تورم دو رقمی همواره جزئی جدائی‌ناپذیر از بحران اقتصادی بوده است، متجاوز از ۸ میلیون نفر در کشور بیکارند و اکثریت بزرگ مردم زیر خط فقر به سر می‌برند، و لاقلاً برای تخفیف معضلات اقتصادی موجود، دست یاری به سوی چین دراز کرده است، ادعای راه حل برای عبور از بحران اقتصادی جهان را دارد. وقتی هم که در اجلاس راه حل خود را ارائه داد، مستمعین خیلی خود را کنترل کردند که قهقهه را سر ندهند. چرا که او با ارائه پیشنهادش نشان داد که حتا در حد یک محصل مبتدی رشته اقتصاد هم آگاهی از مسایل اقتصادی ندارد. وی گفت که راه حلش برای عبور از بحران اقتصادی جهان، در چهار نکته خلاصه می‌شود: ۱ - تقویت هم‌دلی و هم‌گرایی بین‌المللی و منطقه‌ای بین اعضا؛ ۲ - اجرای نظامات جدید پولی و مالی که عبارت است از قطع رابطه پولی اعضای شانگهای در مراودات اقتصادی از ارز حاکم بر جهان؛ ۳ - پشتیبانی از مراودات اقتصادی و تأسیس نهادهای مالی و پولی خارج از تسلط سلطه‌گران؛ ۴ - تقویت روابط فرهنگی و سیاسی.

احمدی‌نژاد وقتی که پیشنهادش را ارائه داد، دیگر همه فهمیدند که وی نه فقط نمی‌داند اصلاً بحران چیست، بلکه از بازار جهانی سرمایه و مناسبات درونی آن نیز بی اطلاع است. بنابراین پیشنهادش را باقی گذاشته، تا با خود به ایران بازگرداند.

اما در مورد توافقات و قراردادهای جدید میان چین و جمهوری اسلامی، هنوز گزارش دقیقی انتشار نیافته است. احمدی‌نژاد در مصاحبه مطبوعاتی‌اش در چین، گفت که در سال گذشته حجم مبادلات تجاری دو کشور به رقم ۴۵ میلیارد دلار رسید. وی افزود: برای تسهیل افزایش این مبادلات، ایران و چین می‌توانند در روابط اقتصادی خود پول‌های خارجی را حذف کرده و مبادلات خود را با پول‌های ملی و یا از طریق تهاتر انجام دهند. از آنجایی که ریال در مناسبات اقتصادی میان کشورها فاقد ارزش است، آنچه که احتمالاً در محدوده‌ای بتواند مورد توافق قرار گیرد، مبادلات از طریق تهاتر است. جمهوری اسلامی به چین نفت می‌فروشد و در ازای آن کالا دریافت خواهد کرد. احمدی‌نژاد گفت: جمهوری اسلامی برای تسهیل مبادلات انرژی با چین آمادگی دارد تا در بنادر جاسک و چابهار، محموله‌های خریداری شده از سوی چین را تحویل دهد. به رغم این که جمهوری اسلامی برای فروش نفت ناگزیر خواهد شد که آن را به بهایی بسیار پایین‌تر از قیمت جهانی در اختیار چین قرار دهد، اما در هر حال قدرت جذب آن توسط چین محدود خواهد ماند و حجم مبادلات ولو در محدوده تهاتر نمی‌تواند به آن اندازه افزایش یابد که جمهوری اسلامی خواستار آن است.

چین در سال‌های اخیر، از قبیل مناسبات اقتصادی با جمهوری اسلامی توانسته است سودهای کلانی عاید خود سازد. سرمایه‌داران چینی علاوه بر صدور سرمایه و کالا به ایران، از بابت دلالی و نقل و انتقال کالاهای امریکائی و اروپائی و نیز نقل و انتقال دلارهای نفتی و بیمه کردن کالاهای صادراتی و وارداتی جمهوری اسلامی هر ساله میلیاردها دلار سود به جیب زده‌اند.

مناسبات اقتصادی جمهوری اسلامی و چین اکنون به شکلی درآمده که چینی‌ها آنچه را که به نفع‌شان است به جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران ایرانی دیکته می‌کنند. اخیراً اسدالله عسگر اولادی، رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین و رئیس بازاریان تهران، از این مسأله شکوه کرد و گفت: "اگر مذاکرات با ۱ + ۵ به نتیجه‌ای نرسد، روابط اقتصادی ایران با چین به مرز ۷۰ تا ۸۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

ما از میزان وقوع این مراودات اقتصادی دو کشور راضی نیستیم. ما این شرایط را تا زمانی که بد اخلاقی‌های غرب علیه ایران ادامه دارد، دوست داریم که حفظ کنیم. ما به چینی‌ها هم اعلام کرده‌ایم که اگر ایران با غرب آشتی کند دیگر از این خبرها نیست. من بارها در چین به مسوولان این کشور گفته‌ام که ما را اذیت نکنید و اگر امروز ما شما را تحویل می‌گیریم به این خاطر است که کشورهای غربی ما را تحویل نمی‌گیرند."

با این همه باید گفت که گرچه چینی‌ها می‌توانند از فشار تحریم‌ها بکاهند، اما نمی‌توانند بحران اقتصادی ایران را حل کنند. معضل اقتصاد ایران جدی‌تر از آن است که حتماً با دو برابر شدن حجم مبادلات با چین تغییری در آن رخ دهد. کالاهای چینی می‌توانند به بهائی ارزان‌تر وارد شوند، اما نه فقط کمکی به حل بحران اقتصادی و رکود در تولیدات نمی‌کنند، بالعکس این رکود را افزایش می‌دهند و باعث تعطیل تعداد دیگری از کارخانه‌ها می‌گردند. سرمایه‌داری ایران، راه حلی برای این بحران ندارد. راه حل بحران اقتصادی ایران، یک دگرگونی اساسی و استقرار نظامی سوسیالیستی است.